بسمه تعالی

شرح معراج نبی اکرم و مکرم (ص)

حوادث قبل و بعد از آن

نادر حسن زاده

از حوادث مهم تاریخ صدر اسلام: معراج، هجرت، تغییر قبله، شکست ایران از سپاه روم و فتح مکه است.

یک پروژه خدائی برای گسترش جهانی دین مبین اسلام

آیه ۳۵ سوره نور (اللهُ نُورُ السّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ فیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَةٍ..) مرا به قاب قوسین نزدیک کرد. آیات اول سوره های اسراء و نجم مرا به معراج نزدیک کرد. و این دو مرا به فتح مکه و حوادث قبل و بعد آن نزدیکتر کرد.

مطمئنا اگر چنانچه پیامبر (ص) زنده می بود این سرنوشت امروز اسلام نبود. حوادث با شکوه تر از اینها مورد انتظار بود. اما اینجا دنیاست. محلی بزرگ برای آزمونهای بزرگتر.

روی کاغذ کسی از اهل بیت شهید نمی شد. اسلام در اوج قدرت خود بود. اسلام دین شمشیر نبود. دینی بر زبانِ ایمان بود. دینی با زمانه خود بود.

حیفم آمد همه این حوادث بزرگ تاریخی را با هم نبین و بر عظمت آن سجده نکنم و برای همه مسلمانان جهان آرزوی توفیق بیشتر نکنم.

(تاریخ نشر ۱۳۹۹/۱۰/۱۹. تاریخ بازبینی سوم در قالب یک مقاله بلند ۱۴۰۰/۱۱/۲۳)

hasanzadehr@yahoo.com

مقاله حاضر در تکمیل مقاله کوتاه قبلی خود تحت عنوان "شرح معراج نبی اکرم و مکرم (ص)" است. در مقاله حاضر چند حادثه مهم تاریخی صدر اسلام با هم دیده شده اند. زیرا همه این حوادث ریشه در معراج دارند. معراج را باید جامع دید تا تصویر دقیق تری از تاریخ صدر اسلام داد. از معجزات پیامبر اسلام داد. آن روزها هر روز یک معجزه و این یک شگفتی بود. طبیعی هم هست با وحی زندگی کردن از زیباترین زندگیهاست. **وحیانی یعنی زندگانی در زمین و آسمان**.

طبق معمول ماخذ این نوشته و هر نوشته دیگر من منابع اینترنتی است.

در خصوص اینکه معراج در چه سالی اتفاق افتاده است بین علما اختلاف است. قدر مسلم این یک معراج ویژه است. افتخاری بزرگ بر انسان بزرگ است. در فضای آسمانی بین بیت الله الحرام و بیت المقدس است. در افق اعلی است. از آسمان هفتم به بالاست. تا سدره المنتهی است. خاص پیامبر عظیم الشان اسلام است.

زمان وقوع آن را بعضی سال دهم و بعضی سال دوازدهم بعثت اعلام نموده اند. **قول مشهور، سال‌های آخر بعثت در شهر مکه بوده است**.

در تقویم های ایرانی سالروز این اتفاق بزرگ را ۹ اسفند برابر با ۱۵ رجب است:

پنج‌شنبه	۷	"	۱۳	"	"	۲۵	"	ولادت حضرت امام علی علیه السلام (۲۳ سال قبل از هجرت) (تعطیل) ـ آغاز ایام البیض (اعتکاف)
جمعه	۸	"	۱۴	"	"	۲۶	"	
شنبه	۹	"	۱۵	"	"	۲۷	"	ارتحال حضرت زینب سلام الله علیها(۶۲ هـ ق) ـ تغییر قبلهٔ مسلمین از بیت‌المقدس به مکه معظمه (۲ هـ ق)

معراج یک حادثه بزرگ با تدبیر ویژه است. فهم و درک آن پایان ناپذیر است. الهام بخش است. لذت بخش است. ورود به وادی ایمان است. یک معراج کاملا ایمانی است. هم جسمانی است و هم روحانی. یکی از آفرینش های زیبای خداست. یکی از ناب ترین معجزات خداست. آدم را میخکوب می کند. آدم را عالم می کند. آدم را کامل می کند. یک دید به انسان می دهد. معراج یک خبر فوری نیست. یک خبر ماندگار است. یادگار پیامبر است. تلاش بی وقفه حضرت جبرئیل است.

بعضی بر وقوع آن تردید دارند. موافقین آن را روحانی می دانند. مخالفین آن را جسمانی نمی دانند. منکرین اندر خم یک کوچه اند. کوچ دارند اما کوچه اند. پر از خرده فرمایش اند.

خوشبختانه علم دست و پا شکسته امروز ثابت می کند مسافرت به فضا بعد از این آسان تر است. معراج اما یک سفر فضائی نیست. یک سفر آسمانی است. فرق این دو تفاوت بین زمین و آسمان است. این سفر را در این دنیا که یک نفر تجربه کرده است. افتخار به نام ایشان است. به ما خواندن آیات آن میعادگاه است.

همچنانکه فرق است بین معراج حضرت محمد (ص) با عروج روح حضرت مسیح (ع).

اول اسفند ۱۳۹۹ که تصاویر اولین فرود مریخ نورد ناسا به سطح سیاره سرخ مریخ مخابره شد من هم مثل بسیاری از مردم دنیا محو تماشای تصاویر آن شدم. موفقیت بزرگی بود. بعنوان یک انسان بر خلقت انسان بالیدم.

به خود گفتم نه فضا رفتن را از پیامبر خود آموختیم و نه راه راست رفتن را و نه به بهشت برین رفتن را.

در حالیکه این ما باید می بودیم که شگفتی ها می آفریدیم زیرا اخبار آن را از زبان پیامبر خود شنیده بودیم و در آیات قرآنی خوانده بودیم. **شاید به خود آئیم و از دین، دین نسازیم بلکه از دین علم بسازیم. ایمان بسازیم. براق و رفرف بسازیم** (بُراق نام مَرکبی آسمانی است که پیامبر اسلام مسیر شبانه خود از مکه تا بیت المقدس را به وسیله آن پیمود و رَفْرَف تخت روانی بود که معراج پیامبر اسلام از مسجدالاقصی به آسمان ها با آن میسر شد).

جن بجا آفرید

انس به جان آفرید

نقش دگر آفرید

مرز دگر آفرید

کل کرات آفرید

دست تو را آفرید

مغز تو را آفرید

آخته را آفرید

فاخته را آفرید

عالم جان آفرید

ارض و سما آفرید

سرخی آن آفرید (مریخ)

سبزی این آفرید (زمین)

تا برسی آفرید

هفدهمین سال توست

هفده هزار آفرید

نوزدهمین سال توست

نوزده هزار آفرید

غیر حساب آفرید

غرق نگاه آفرید

این شبحی است آفرید

ورنه خدا آفرید

شکر به درگاه او

اینهمه خوب آفرید

بعد از واقعه غار حرا، معراج مهمترین اتفاق دوران زندگی پیامبر (ص) در دوره بعثت بوده است.

دیدار با خدا در غیاب حضرت جبرئیل (ع). این دیدار بعد از ۱۲-۱۰ سال وقفه از دریافت اولین آیه بعثت (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ) برای پیامبر اسلام که حدودا ۵۰ سن داشت میسر شد (چقدر افتخار است آدم در ۴۰ سالگی به پیامبری مبعوث بشود و در سن حدود ۵۰ سال به دیدار خدا بشتابد). کلی بازدید از فضاها و مکانت هائی که کسی قبل از ایشان در آن وادی ها و عرصه ها قدم نگذاشته بود. **معراج مهم است زیرا مملو از اخبار غیبی است. داستان پشت پرده هاست**. یک گام بلند برای صدور انقلاب فرهنگی اسلام به سرتاسر دنیا.

پیامبر (ص) و امت واحده او در۱۳سال اول بعثت، کلی اسلام را به مردمان مکه معرفی کردند. برای اعلام و استقرار آن هزینه های زیادی را متحمل شدند. کل ثروت حضرت خدیجه (ع) در این راه خرج شد. حصر شیب ابوطالب از تلخ ترین آنها بود. وقت آن بود که سه آرمان بزرگ محقق بشود:

۱. هجرت

۲. تغییر قبله

۳. فتح مکه

البته دغدغه های آن حضرت محدود به این موضوعات نمی شد. او از امت خود بیش از خود ایشان اطلاع داشت. با رحمت خدا و رافت خود، ایشان را به دور خود و دین خدا جمع کرده بود. با وصلت های مصلحتی. با غنیمت های جنگی. با دادن حقوق و فرصت های برابر بر همگان. به حال خود رها می شدند همه به دین اعقاب خود باز می گشتند (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَىَ أَعْقَابِكُمْ- محمد (ص) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند (آل عمران/ ۱۴۴). **دغدغه های دیگر و همه عمر آن حضرت، جانشینی خود، آینده فاطمه (س) و امامین حسنین بود**. در هر فرصتی مقام و منزلت ایشان را از زبان خود و از زبان قرآن به اصحاب گوشزد می کرد.

از دیگر رسالت های مهم آن حضرت:

۱. ابلاغ پیام ها و دعوت‌نامه‌هائی خطاب به پادشاهان وقت ایران، روم، مصر و حبشه،

۲. جمع آوری آیات قرآن،

۳. تعیین مبدا تاریخ اسلام.

در دو مورد آخر چون کار کارشناسی بود، رقابت کم بود، درایت اصحاب کبار به اندازه کافی بود و نیز هدایتهای خدا مستمر، جای هیچگونه نگرانی نبود. اما برای مرد اول شدن تا ابد رقابت و خیانت است.

تاریخچه تغییر قبله

پیامبر(ص) بخوبی دریافته بود به اندازه کافی آیات و سور قرآنی بر ایشان در شهر مکه نازل شده است (تعداد سوره های مکی ۸۶ عدد و سوره های مدنی ۲۸ عدد می باشند)، یاران وفادار بسیاری در اطراف او هستند. دوره تسامح و تساهل با کفار و مشرکین مکه به سر آمده است. اقدام برای سوء قصد جان به جان پیامبر است. هرچند که این موید آن بود آیات خدا کار خود را کرده بود. سران قریش در اوج استیصال هستند. یا باید داوطلبانه تسلیم بشوند و یا منتظر تسلیم قهری خدا باشند. این نگرانی ها محدود به اهالی مکه و دیگر شهرهای حجاز نمی شد بلکه اخبار بعثت به گوش همسایگان حجاز هم رسیده بود. آنها خوب می دانستند دیر یا زود با این پیام ها و پیامدهای آن روبرو خواهند شد. در این میان، تنها مدینه بود که مشتاق دیدار محمد (ص) و مهاجرین بود.

۱۳ سال مکه و۱۷ ماه مدینه را مسلمانان رو به قبله مسجد الاقصی نماز خوانده بودند. پیامبر اسلام به چشم مبارک خود می دید که اسلام به اندازه کافی توسعه یافته است که برای خود قبله مستقل داشته باشد. باید به نق زدنهای قوم یهود پایان می داد که مرتب رسول خدا را ملامت می کردند که این چه دینی است که محتاج قبله ماست! اگر اسلام دین آخر است چرا قبله مستقل خود را ندارند! در برابر ایشان، عقلای این قوم بود که می گفتند: در تورات ما آمده است نشانه پیامبر موعود خواندن نماز به دو قبله است و این علامت در پیامبر اسلام نیست! **پاسخ این تردید را البته اهل کتاب در روز مباهله در سال نهم هجری از آل کسا گرفتند**. ضمن اینکه این اقدام راهبردی پیامبر (ص) پاسخی درخور و در عین حال امیدوار کننده به اهل مکه بود که هنوز در پذیرفتن دین اسلام مردد بودند. ایراد ایشان این بود که چرا محمد (ص) که مدعی احیای آئین ابراهیم است کعبه را که نخستین خانه توحید است فراموش کرده است.

او که به معراج رفته بود از برخی اخبار غیبی مطلع شده بود. می دانست ظرفیت این دین جهانی است. صدای این دین آسمانی است. امت آینده او میلیاردی است. اواخر عمر زمین، دین جهانی اسلام است. اسلام طنین انداز زمین و آسمان است. جاری شدن صلوات بر محمد و آل محمد بر همه زبانها است. زیرا دین او نسخه کامل دیگر ادیان الهی است که همه در نام بزرگ اسلام خلاصه شده است (قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیماً مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِین– به جهانیان بگو: پروردگار مرا به راهی راست رهبری فرموده و آن دینی است قیم و زوال‌ناپذیر که بنیادش از همان سنت و رویه ابراهیم است. انعام/۱۶۱ یا وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلَامِ دِینًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِینَ–هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست، و او در آخرت از زیانکاران است (آل عمران/۸۵). امروز هم بسیاری از بزرگان و نخبگان بر این عقیده استوارند. ناگفته پیداست دین اسلام به روزترین و علمی ترین دین آسمانی بدون هیچ تحریف است. مرجع و رفرانس همه ادیان است. معنویت پاک دارد. برکات ویژه دارد. رحمانیت کامل دارد. بر همه علوم اشراف کامل دارد. دینی در قالب یک نرم افزار جامع است که نسخه دوم ندارد. بی بدیل است. به روز است. به روز رسانی آن با توجه به آیات محکمات و متشابهات بصورت خودکار است. فقط کمی دقت می خواهد. کمی هم مدد می خواهد. یکی از معجزات اسلام عظمت

بخشیدن دوباره به بیت المقدس سرزمین برکت بود. ذکر نام مسجد الاقصی در قرآن سبب شد مسلمانان که ۵ سال بعد بیت المقدس را فتح کردند به مرمت این مسجد با شکوه که در اثر دست بدست شدن این شهر معنوی بدست حکومت های مختلف کاملا تخریب شده بود بپردازند و تا سده های بعد این ساخت و سازها ادامه داشت تا اینکه سال ۴۸۸ ه. ق (۱۰۹۵ میلادی اروپائیان برای فتح بیت المقدس و گرفتن آن از دست مسلمانان به این شهر، جنگ های صلیبی را راه انداختند و این جنگ ها تا حدود نزدیک به دو قرن ادامه یافت. در مراحل پایانی جنگ دوم صلیبی (۱۱۴۹ـ ۱۱۴۷میلادی) مطابق با ۵۴۴ ـ۵۴۲ هـ. ق صلاح‌الدین ایوبی از مصر، صلیبیون را تار و مار کرد و بیت‌المقدس را بازپس گرفت. باز هم این حرم شریف مجد و عظمت خود را به کمک اسلام باز خواهد یافت و حکومت مردمی از بین افراد سه قوم تشکیل خواهد شد.

ای خدا این دین ماست

از دیگرین دین خداست

در معانی بهتر است

در مفاهیم بهتر است

در سماء هم بهتر است

با سماع هم بهتر است

آخرین دین خداست

فرق ندارد دین ها

فرق دین احمد است

بطور قطع و یقیین در آینده پلی بین این دو سرزمین حجاز و بیت المقدس برقرار خواهد شد و مثل قبل فوج فوج حجاج تمام دنیا اماکن مقدسه این دو سرزمین را زیارت خواهند کرد. فتحی در مقیاس بزرگ تر از فتح مکه. و این تحقق این بیان نورانی حضرت پیامبر (ص) است: لا تُشَدُّ الرِّحالُ الاّ الی ثَلاثَةِ مَساجِدَ: المَسجِدِ الْحَرامِ، وَمَسجِدی هذا، وَالمَسجِدِ الأقصی- سفرها کامل و استوار نمی گردد مگر به سه مسجد، مسجدالحرام، این مسجد من (مسجد النبی) و مسجد الاقصی.

تا قبل از معراج برای همه ادیان الهی از جمله اسلام یک قبله بیشتر نبود: مسجدالاقصی در بیت المقدس.

خدا می خواست جایگزین دیگری بر آن قبله تعیین بکند. کجا؟ مسجد الاحرام در مکه. هر دو خانه خدا بودند و هستند و خواهند بود. اما تاریخ پیدایش دنیا و تاریخ آخر زمانی دنیا حول محور مکه است.

۱. از بعد قدمت، کعبه اولین خانه و اولین قبله حضرت آدم (ع) است. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَكَّةَ مُبارَكًا وَ هُدًى لِلْعالَمينَ- در حقیقت نخستین خانه ای که برای عبادت مردم نهاده شده همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان مایه هدایت است (آل عمران/۹۶).

۲. یکبار هم بدست حضرت ابراهیم (ع) و پسرش اسماعی ل(ع) بازسازی شده بود.

۳. مشکل کعبه وجود بت های متعدد بود. از زمانهای خیلی دور این مکان مقدس مملو از بت های مختلف بود. اعتقاد داشتند این بت ها دختران خدا هستند! یکبار حضرت ابراهیم (ع) حدود ۴۰۰۰ سال اقدام به شکستن بت ها نمود. او را سوزاندند! اما پیش بینی ها غلط در آمد و آتش بر او گلستان شد. اما مگر کفار از حوادث تاریخ عبرت می گیرند؟ و به این آسانی زیر بار وحدانیت خدا می روند؟ دین یعنی دین آباء و اجداد. هنوز هم خیلی ها بدون اینکه بدانند بت پرست هستند. بت هائی را می پرستند که از جنس آدم اند. مربوط به قرنهای اخیرند. عکس و فیلم از ایشان است. نوشته های موهن بسیاری دارند. بت پرستی هم در خون اعراب و هم غیر اعراب است. ایرانی ها برعکس آتش پرست بودند. کدام بر دیگری برتری دارد؟ هیچکدام.

جز ایمان به خدا دیگر پرستش ها شرک است. بی دینی کفر است، چند دینی زشت است، بد دینی بدترین کفر است.

۱. برعکس، مقام و جایگاه مسجد الاقصی در شهر اورشلیم یا قُدس مشخص است. مسجد صخره و مساجد دیگر در داخل محوطه و صحن مسجد الاقصی قرار دارند و به کل این مجموعه، حرم شریف (حرم بیت المقدس) اطلاق می گردد. **حرم شریف بر فراز تپه موریای شهر بیت المقدس قرار دارد** و مساحت آن بیش از صد هزار متر مربع است. زمین آن نسبت به سایر نقاط شهر مرتفع و در عین حال صاف و مسطح است. چهار طرف آن دیوار کشیده شده است. این حرم نمایشگاه و کارگاه همیشه در حال برگزاری تعالیم سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام است. در یک جمله هم فال است و هم تماشا:

۲. مسجد الاقصی بدست حضرت داود (ع) ساخته شد (بین سال های ۹۶۱ تا ۹۶۷ قبل از میلاد) و توسط پسر او حضرت سلیمان (ع) تکمیل شد. در بازسازی این مسجد توسط مسلمانها ساختمان آن در دو طبقه ساخته شد.

۳. مسجد الصخره (قبةالصخره یا قبه المشرفه) از آثار معماری اسلامی است. در دوره امویان ساخته شده است (سال ۷۰ ه. ق). گنبد این مسجد از طلاست و خود مسجد (قبه) در بالاترین نقطه حرم شریف بنا شده است. این تپه همان جا است که پیامبر

(ص) از صخره روی آن به معراج رفته بود. هنوز هم این صخره موجود است جزئی از مسجد است و مورد احترام پیروان هر سه دین ابراهیمی است. طول صخره ۱۷/۶ متر، عرض آن چهارده متر و ارتفاع آن یک تا دو متر است.

۴. شهر بیت المقدس در کل جای تین و زیتون است. فرشتگان اینجا برای حضرت مریم (ع) میوه بهشتی آوردند. تولد تا بعثت حضرت عیسی بن مریم (ع) در آنجا بوده است و ظاهرا امروز در آسمان دوم یا چهارم حضور دارند. در طور سینا که بنی اسرائیل سه ماه پس از ترک مصر به آنجا رسیدند و در آنجا اردو زدند، خداوند با موسی بن عمران (ع) سخن گفته است. مرقد آن حضرت هم همانجاست. مرقد دیگر انبیا و رسولان چون حضرت داود (ع) و حضرت شعیب (ع) هم در آنجا قرار دارند. اولین وحی ها و اولین معجزات آنجا رخ داده است. انبیای هر سه دین در این مسجد نماز گزارده اند. پیروان هر سه دین بزرگ (مسلمانان، یهود و نصاری) در آنجا یادگاریهای ذیقیمت دارند. **پیامبر اسلام (ص) آخرین پیامبری بود که به بهانه معراج به آنجا عزیمت کرد و نماز خاص گزارد. دیداری با دیگر انبیا داشت. با این انرژی که نامش نامعلوم و کارش نامحسوس است به دیدار دوست شتافت.**

مشترکات این دو مکان بیشتر از وجوه تمایز آنهاست.

۱. هر دو ثقلین اسلام هستند.

۲. هر دو زیر نور خدا و ملائک هستند.

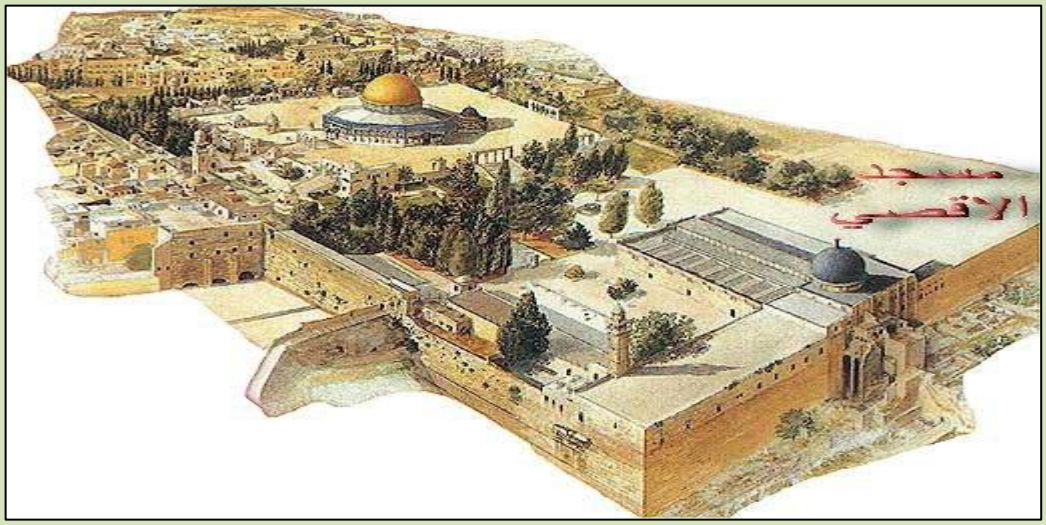
۳. هر دو گواه تاریخ اسلام دیروز و امروز و فردا هستند.

۴. هر دو از گنجینه های معنوی خدا هستند.

۵. بیشترین پیامبران در بیت المقدس به خاک سپرده شده اند. در حجر اسماعیل در کعبه هم کم پیامبرانی مدفون نیستند. محل قرار هاجر و اسماعیل (ع) و ۷۰ پیامبر دیگر است. داخل این دو مسجد مزاری وجود ندارد. هرچه مرقد و مزار است بیرون محوطه این دو مسجد است.

۶. هر دو یک نماد ویژه دارند: حجر الاسود در کنار کعبه و صخره سنگی در کنار مسجد الاقصی در داخل مسجد الصخره (قبةالصخره). قبل از ساخته شدن مسجد الصخره بدست مسلمانان، این محل یک محوطه باز در بلندترین نقطه حرم شریف بود. مسلمانان چون می دانستند محل معراج پیامبر (ص) از این نقطه و از روی این صخره بوده است. محل مذکور را به مسجد تبدیل و بر آن نام مسجد الصخره (قبةالصخره) نهادند. امروز صخره در داخل مسجد الصخره قرار دارد. به تقلید از مولانا

کاشکی این سنگ زبانی داشتی/ از هرچه راز آن شب است پرده ها برداشتی. فاصله این مسجد با مسجد الاقصی حدود ۵۰۰ متر است.







تصاویر ۳-۱. مجموعه حرم شریف شامل مسجدالاقصی و مسجد صخره (قبةالصخره) و اماکن مقدسه دیگر.

نام مسجدالاقصی در قرآن آمده است. وجه تسمیه آن دور ماندن از مسجدالحرام است. بخش غربی و جنوبی صحن مسجدالاقصی برای یهودیان اهمیت فراوانی دارد. دیوار این بخش (دیوار غربی) در بین مسلمانان به بُراق معروف است زیرا اسب پیامبر(ص) که بُراق نام داشت در شب معراج به این دیوار بسته شده بود. یهودیان آن را دیوار ندبه می خوانند و معتقدند این دیوار بخش باقی‌مانده از دیوار هیکل سلیمان یا معبد باستانی یهودیان است که در اورشلیم ساخته شده بود و بعدها توسط رومی‌ها ویران شد.

بخش شرقی بیت‌المقدس (قدس شرقی) هم به کشور فلسطین تعلق دارد که در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده است و برغم پذیرش آن برای فلسطین توسط یونسکو و شورای امنیت سازمان ملل متحد، این بخش همچنان در اشغال اسرائیل است و این کشور تلاش دارد پایتخت اسرائیل را از تل آویو به بیت المقدس انتقال بدهد. همان بلائی که سر یهودیان آوردند اینها هم سر فلسطینیان می آورند تا ورقی بر گردد و صلاح ایوبی نامی ظهور کند. ولی چه فایده از یک پشیمانی دیگر این بار از سوی یهودیان!

تاریخچه ساخت و بازسازی مساجد الاقصی و صخره(قبۀالصخره) توسط مسلمانان

پس از آن که مسلمانان در سال۱۵هجری (زمان خلیفه دوم) رومیان را شکست دادند و بیت‌المقدس را فتح کردند اقدام به بازسازی مسجدالاقصی کردند. بتدریج مساجد دیگری در صحن مسجدالاقصی ساخته شد که مسجدالصخره یکی از آن‌ها است. مسجدالصخره در همان محل مقدسی ساخته شد که حضرت ابراهیم (ع) در آن جا مراسم قربانی به جای آورد و حضرت رسول اکرم (ص) از آن محل به معراج و سیر الی الله کرد.







تصاویر ۶-۴. نمای بیرونی و داخلی مسجدالصخره (قبۀالصخره) با گنبد طلائی. مسجد الصخره امروز به نمازگزاران بانوان اختصاص داده شده است. طبقه زیرین مسجد به صورت غار کوچک قابل رویت است. در سمت راست شکل ردیف دوم صخره معروف معراج در کف مسجد قرار دارد و در سمت چپ، بانوان در زیر این صخره در طبقه زیرین به حالت ایستاده هستند.

فرا رسیدن زمان تغییر قبله مسلمین

نزدیک به پایان سال دوم هجری حضرت در مدینه مستقر بودند و همچنان برای تغییر قبله جدید مسلمین روزشماری می کردند. علاوه بر دلائلی که پیشتر ذکر شد از گذشته و آینده این سرزمین خبرهای غیبی داشتند. **می دانستند که اینجا جائی نیست که اینجا جای استقرار هیچ نظامی نیست. روزهای خوش آن اندک است. جای توسعه هم ندارد. مسجدالاحرام و مسجد نبی چندین بار در این مدت بازسازی و توسعه یافته است و این سرزمین بیشتر شبیه سرزمینهای اشغالی است و**

اتفاقا به این نام هم مشهور است. امروز در اشغال اسرائیل است. فردا نامعلوم است. دست بدست شدن این سرزمین تاریخ کهن دارد. لذا به مصلحت نبود سرنوشت قبله مسلمانان با این سرزمین ناامن گره بخورد. اما زمان تغییر قبله نامشخص بود. پیامبر (ص) برای دریافت این فرمان لحظه شماری می کرد. چند سال بود که دو چشم مبارک ایشان رو به آسمان بود. اگر از معراج محاسبه کنیم آن حضرت حدود ۵-۴ سال (دو سال آخر بعثت و دو سال اول هجرت) چشم انتظار دریافت این فرمان بود. برای اینکه ما هم چشمانمان با پیامبر عظیم الشانم برای این مهم رو به آسمان باشد آیه زیرا با جان و دل می خوانیم: قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ- ما توجه تو را بر آسمان (به انتظار وحی و تغییر قبله) می‌بینیم. تو را به سوی قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانیم. پس روی به جانب مسجدالحرام کن. و شما مسلمین هم هر جا که باشید روی بدان جانب کنید. اهل کتاب می‌دانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگار آنان بوده است. و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست (بقره/۱۴۴).

باید حال آن روز مومنین در تغییر قبله را می دیدیم. یادگاری ترین صحنه زیبای زمین است. کمتر از پیام کوه حرا نیست. ماه رجب سال دوم هجری، دقیقا۱۷ ماه پس از هجرت مسلمانان به مدینه، پیامبر اکرم (ص) همراه با مردان و زنان مسلمان در مسجد بنی سالم (ذوقبلتین امروز) در مدینه مشغول خواندن نماز ظهر بودند که جبرئیل امین (ع)وارد شد. بازوان پیامبر را گرفت و حضرت را به سوی خانه کعبه برگرداند (بنظر شما افتخاری بالاتر از این است؟ بازوی آدم را جبرئیل بگیرد. به گوش آدم، جبرئیل پیغام بیآورد. دست او را بگیرد و به معراج ببرد. ملک دیگر (عزرائیل)در هنگام رحلت آن حضرت برای قبض روح او اجازه بخواهد. بخدا اینجا که رسیدم کم آوردم. چقدر باید یک بنده خالص و مخلص و خود ساخته باشد که بتواند در عمر پر برکت خود به این قله های رفیع ارضی و سماوای برسد. به کمال انسانی برسد. دیگر جسم نباشد روح تمام باشد. از نوع منور باشد. مطهر باشد) نمازگزاران به تبع امام جماعت خود که پیامبر جن و انس باشد دو رکعت آخر را به سوی کعبه نماز خواندند. از آن روز ببعد، کعبه به عنوان قبله مستقل مسلمانان اعلام گردید. نوبت شکوه و عظمت و وجد سرشار از غرور نمازگزاران بود که این نماز را در زندگی دنیوی و اخروی خود فراموش نکنند و اخبار آن را به ما مسلمانان به یادگار بگذارند. من یکی ممنونم. مدیونم. عهد می بندند برای اسلام خلاف نکنم. برای اسلام افتخار نمی آفرینم ننگ نیآفرینم. اما دوست دارم یک نیمه آجری هم شده بر دیوار بلند این بنای منیع بکار بندم.

خبر خوش دیگر فتح مکه

پس از تغییر قبله نوبت به فتح مکه رسید. یک معجزه دیگر برای پیامبر اسلام. **فتح یک شهر بزرگ بدون جنگ و بدون خونریزی**! اسم این معجزه نیست پس چیست؟ قریش (امثال ابوسفیان) سالها بود مهاجرین را یا در مکه محصور کرده بودند و این اواخر آنها را وادار به هجرت کرده بود. عملا این بزرگان تبعیدی های شهر خود بودند. تا اینکه روز فتح مکه فرا رسید

و این گردنکشان ناچار شدند شهر را دربست در اختیار پیامبر(ص) قرار بدهند. بلی که قدرت دائمی نیست. آنچه معین است دست بدست شدن قدرت است. بقول حافظ: باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور.

سال هشتم هجری روز فتح مکه، پیامبر (ص) در حالی که سوار بر شتر بود برای طواف خانه خدا رهسپار مسجدالحرام شد. پیامبر لباس نظامی بر تن و کلاه خود بر سر داشت و مهاجرین و انصار که گرداگرد وجودش حضور داشتند، به پیروی از او با صدای بلند تکبیر می گفتند تا وقتی با اشاره پیامبر، همگان ساکت شدند. پیامبر در نخستین دور طواف وقتی در برابر کعبه رسید، با چوب بلندی که در دست داشت، ضربه‌ای به بت‌های هبل و اساف و نائله زد و آنها را سرنگون کرد و این آیه را خواند: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا – بگو حق آمد و باطل محو و نابود شد و باطل همیشه نابودشدنی است (اسراء/۸۱).

برای مسلمین صدای اذان در مکه، شهر وحی و مبعث شنیدنی بود. به گوش جهان طنین اندازتر بود. پس از این بود که دو شهر بزرگ حجاز (مکه و مدینه) بدست مسلمانان افتاد و راه برای گشوده شدن راه اسلام به سرزمین های بزرگتر فراهم شد. ایران اولین مقصد بود! زیرا دو سال قبل از فتح مکه از سپاه روم شکست سخت خورده بود (ششم هجری) و چون فتح مکه (هشتم هجری)، فتح ایران چندان برای سپاه اسلام سخت و دشوار نبود. اینها از برکات معجزات پیامبر بود. از پیش بینی های قرآن بود.

همه این مقدمه چینی برای توصیف دیدار خدا در شب معراج است. بخش اعظم متن زیر در مقاله اول ذکر شده بود. اما تکمله آن بدست من و به نیت دیگر بود.

تمام داستان: فرا رسیدن روز موعود برای معراج پیامبر (ص)

شاهد روز عظیم ام چه کنم

ناظر قلب سلیم است چه کنم

محترم کار تو دارد چه کنم

سر شب خانه رسیدم چه کنم

به من آن نامه ندادند چه کنم

سر صبح کعبه رسیدم چه کنم

ملک روز جزا را چه کنم

مدد روز قضا را چه کنم

شب بیستم شب سی ام چه کنم

به کمانی که رسیدم چه کنم

صحبت دوست شنیدم چه کنم

من از این دور شنیدم چه کنم

برداشت من از قاب قوسین (نزدیک شدن پیامبر به دو کمان یا کمتر به ساحت قدس خدا)، دیدار بنده خدا با خدا در فضای بین بیت الله الحرام و مسجد الاقصی و آسمان های هفتم این دو مکان مقدس است. بظاهر این دیدار در فاصله دو کمانی یا کمتر است. به مقیاس خدا، یک پهنه وسیع آسمانی بوده است. لذا این فضا آماده نمی شد مگر با معراج پیامبر (ص) از مسجدالحرام در مکه به مسجد الاقصی در بیت المقدس و از آنجا معراج به آسمان هفتم و بعد آن به سدره المنتهی (فراز آسمانها/ مُنتهای الیه آسمان‌ها) جائی که جز پیامبر (ص) کسی به آنجا راه نیافت و نخواهد یافت.

خود کلمه سدرهٔ به معنای درخت سدر است. احتمالا این درخت در منتهی الیه آسمانها می روید. نوشته اند آن حضرت در شب معراج چند آسمان را طی کرد تا به آسمان آخر رسید. آدم را در آسمان اول، یحیی و عیسی را در آسمان دوم، یوسف را در آسمان سوم، ادریس را در آسمان چهارم، هارون را در آسمان پنجم، موسی را در آسمان ششم و ابراهیم علیمها السلام را در آسمان هفتم رویت فرمودند.

ابتدا بخوانیم آیه معراج را

سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ- منزه است آن خدائی که بنده‌اش را شبانگاه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست (اسراء ۱).

اسراء به معنای سفر شبانه است. یک سفر آسمانی در یک شب نورانی! صبح آن شب حضرت در مکه تشریف داشتند. شاید هم اولین کار او رفتن به مسجدالحرام و ریختن طرح حرم و زدودن آن مکان از بت ها بوده است. زیرا نماز در خانه خدا که تبدیل به بتخانه شده است جایز نیست مگر به اضطرار و شاید هم از راه دور.



تصویر۷. مسیر معراج

بعد بخوانیم نحوه دیدار را

ذُو مِرَّةٍ فَاستَوَى (۶) وَ هُوَ بِالأُفُقِ الأَعْلَى (۷) ثمَّ دَنَا فَتَدَلَى (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَينِ أَوْ أَدْنَى (۹) فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۱۱) أَ فَتُمَرُونَهُ عَلَى مَا يَرَى (۱۲) وَ لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى (۱۳) عِندَ سِدْرَةِ المنتَهَى (۱۴) عِندَهَا جَنَّةُ المَأْوَى (۱۵) إِذْ يَغْشَى السدْرَةَ مَا يَغْشَى (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصرُ وَ مَا طغَى (۱۷) لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَتِ رَبِّهِ الْكُبرَى–جبرئیل به خاطر رأی و عقل کاملش بر چنین مقامی رسیده (۶) و در بلندترین افق جای گرفته (۷) و در عین بلندی رتبه‌اش به خدا نزدیک و نزدیک‌تر شد (۸) او رسول را آنقدر بالا برد که بیش از دو کمان و یا کمتر فاصله نماند (۹). در آنجا بود که جبرئیل به بنده خدا وحی کرد آنچه را که کرد (۱۰) قلب پیامبر آنچه که دیده بود صادق بود (۱۱) با اینکه خدا بر صدق او شهادت می‌دهد شما مشرکین می‌خواهید با اصرار خود او را در آنچه دیده در شک بیندازید (۱۲) با این که او را یک بار دیگر دیده بود (۱۳)نزد سدره منتهی (۱۴) که جنت الماوی آنجاست(۱۵) و هنگامی دیده بود که آنچه بر سدره احاطه داشت آنرا پوشانده بود (۱۶)چشم او نه به کجی گراییده بود، و نه در دیدن طغیان کرده بود تا در نتیجه چیزی را دیده باشد که حقیقت نداشته باشد (۱۷) و چطور

ممکن است چشم او دچار کژبینی و طغیان شده باشد با اینکه آیات چندی از آیات کبرای پروردگارش را دیده بود (۱۸) (نجم/۱۸-۷).

تردیدها

در تفسیر آیات بالا دو نوع نقل قول است: آیا در شب معراج پیغام خدا را به حضرت رسول (ص) جبرئیل امین (ع) داد و یا خود آن حضرت مستقیما پیغام را دریافت کرد؟ مفسرین می گویند هر دو حالت ممکن است. ظاهر آیات متوجه حضرت جبرئیل امین (ع) است. اما از همه قرائن پیداست که اینهمه زحمت راه به شوق دیدار حضرت دوست بوده است. مقام هیچ ملکی و پیامبری بالاتر از مقام محمد (ص) نیست. این را در نمازهای یومیه کاملا مشهود است:

۱. در دو ذکر تشهد بعد از نام خدا، نام پیامبر برده می شود (**به همین نزدیکی**).

۲. متعاقب آن، صلوات بر محمد(ص) و آل محمد است (اَشهَدُ اَنْ لاَ اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَریکَ لَهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ).

۳. به همین هم بسنده نمی شود در ذکر سلام ها اولین سلام بر پیامبر (ص) است (اَلسَّلاَمُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ). ۴. ضمن اینکه این خبر متواتر است که در یک جا ببعد جبرئیل (ع) دیگر قادر به همراهی پیامبر نبود. زیرا همراهی مساوی بود با سوختن بال جبرئیل (ع). اما قلب پیامبر (ص) طبق آیه ۱۱ اینقدر شرح صدر را داشت که همه آن شگفتی ها را ببیند و بخاطر بسپارد.

۵. از خود حضرت محمد (ص) نقل است: فَلَمّا بَلَغَ إِلَی سِدْرَةِ الْمُنْتَهَی فَانْتَهَی إِلَی الْحُجُبِ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ تَقَدَّمْ یَا رَسُولَ اللّهِ لَیْسَ لِی أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَکَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ- **چون به حجاب‌های نور رسیدم** جبرئیل از حرکت ایستاد و به من گفت: برو! ای محمد اینجا آخرین نقطه‌ای است که صعود به آن را خدای عزوجل برای من مقرر فرموده و اگر از اینجا بالاتر آیم پر و بالم می‌سوزد، آن گاه با من وداع کرده و من پیش رفتم تا آنگاه که در دریای نور افتادم و امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور وارد می‌کرد تا جایی که خدای تعالی می‌خواست مرا متوقف کند و نگهدارد آن گاه مرا مخاطب ساخته با من سخنانی گفت. مولوی در تائید این حدیث می فرماید:

احمد ار بگشاید آن پر جلیل

تا ابد بیهوش ماند جبرئیل

چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش

وز مقام جبرئیل و از حدش

گفت او را هین بپر اندر پیم

گفت رو رو من حریف تو نیم

باز گفت او را بیا ای پرده‌سوز

من باوج خود نرفتستم هنوز

گفت بیرون زین حد ای خوش‌فر من

گر زنم پری بسوزد پر من

حیرت اندر حیرت آمد این قصص

مقدمه اول من برای نوشته قبلی

صبح روز جمعه مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۹بعد از نماز صبح بدون هیچ پیش زمینه ائی بناگاه به این آیه اندیشیدم. با خدای خود گفتم چگونه می توان آن دنیا را دید؟ چشم خود را می بندم چیزی نمی بینم. باز می کنم دنیا را می بینم. تصور و ترسیم آن دنیا با این چشم حقیقتا غیر ممکن است. به یکباره به یاد حضرت رسول ختمی مرتبت افتادم و به خود گفتم چقدر باید ایشان مقرب و محبوب خدا بوده باشند که به معراج رفته باشند و نادیدنی ها را دیده باشند. خیلی مطالب را به ایشان گفته باشند آنهم بدون حضور حضرت جبرئیل امین! نه او دانست بین خدا و رسول او چه مطالبی مطرح شد و چه ما (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّی وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ- پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که شما نمی دانید. اعراف/۶۲)در همان تاریکی با نور گوشی موبایل، دلنوشته ائی را آماده کردم. خانه مادر رفتم. مقداری کار علمی کردم. آخر شب هم فرصت کردم تمام ترجمه ها و تفسیرهای موجود در منابع اینترنتی را بخوانم و به معنا و مضمون فوق اندکی نزدیک تر بشوم. چون روغن زیتون که نه شرقی است و نه غربی بلکه جهانی است. احسنت گفتم به تفسیر علامه طباطبائی که راهنمای من در فهم درست قرآن است. قاب قوسیندر آیات زیر که چگونگی رویت انوار خداست هیچ اشاره ائی به قاب قوسین نشده است. مفسرین هم این آیات را با هم ندیدند (با اطلاعات اندک من). اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ

زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ- خدا نور آسمانها و زمین است. نور او به چراغدانی (مشکات) ماند که در آن چراغی (مصباح) پر فروغ است و آن چراغ (مصباح) در داخل حباب شیشه ای (زجاجه) قرار دارد. آن حباب شیشه ائی همچون یک ستاره فروزان و درخشان است. خود چراغ با روغنی که از درخت پر برکت زیتون (سرزمین مقدس) گرفته شده است افروخته می‌شود. این روغن زیتون نه شرقی است و نه غربی. آن چنان صاف و قابل احتراق است که نزدیک است خود به خود بسوزد بدون اینکه شعله(چوب کبریتی) به آن نزدیک شده باشد (نور/۳۵).

معلوم است که چنین چراغی نورش صد چندان و نوری فوق نورهاست. نُورٌ عَلى نُورٍ است. بقول پیامبر (ص) در حدیث فوق **حجاب‌ها نورهاست.** هر قدمی بر می دارد یک حجاب نور برای بهتر دیدن او از برابر چشمان او کنار می رود و همزمان حجاب نورتر از قبل در برابر چشمان منور آن حضرت ظاهر می گردد. و بر این پایانی نیست زیرا نور خدا بی پایان است و پهنه آن کل زمین و آسمان است. همچنانکه سفره گسترده او از برای انبیا و شهدا نور است. زیرا هم چراغدان نور است، هم چراغ نور است، هم حباب آن نور است و هم روغن آن نور است. و عجیب اینکه چراغ با روغن زیتون می سوزد. پس همه این روشنائی ها از نُورٌ عَلى نُورٍ است. با چنین نوری خدا هر که را بخواهد هدایت می کند و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به همه چیز داناست (نور/۳۵). غیر از نور خدا که آسمانها و زمین را فرا گرفته است. یک نور خاصی هم هست که فقط انبیا دیدند. پیامبر عظیم الشان ما در معراج دیده است. تا کجا دیده است؟ این آیه و آیات دیگر بر مقدار آن تاکید دارند. مؤمنین هم با این نور روشن می شوند (مراجعه شود به نوشته منشا آب زمین آب حیات، ۱۳۴۰۰ در همین سایت).

تعریف واژه ها

مشکات: چراغدان.

نور: در تعریف نور گفته‌اند: آنچه چیزها را آشکار می‌کند و نیز گویند آنچه فی نفسه آشکار است و غیر خود را آشکار می‌کند. به عقل نیز نور گفته شده که معقولات با آن آشکار می‌شود، به ایمان نیز از این جهت نور اطلاق می‌شود.

زجاجه: شیشه.

دُرّیٌ: درخشان.**زیت:** روغن زیتون. قدیما وسیله روشنائی بوده است.

تفسیر و تصویر آیه

معلوم است که تفسیر این آیه از سخت ترین کارهاست. زیرا تجسم آن سخت است. چند مقام نور. چند قالب نور. چند پرتو نور. انواری از نور. تو در تو. از بیرون نور. از درون نور. حباب نور. شعله نور. غرب نور شرق نور. معراج این نور نور. دیدن کدام نور. تا کجاست این نور. تا کجا می شود دید این نور. قدر مسلم چراغ را نتوان دید. چون نتوانست دید. تا دو کمانی یا کمتر (النجم آیه ۹) او را دید. معراج یعنی سفر نور رفتن، با سرعت نور رفتن، با زیت خدا رفتن، بی زیر و زبر رفتن، با زین دو اسب رفتن، با زینت خود رفتن، زینت او بودن، زیور او دیدن، نعمت او بودن، رحمت او دیدن، خانه خود بردن، ضامن خود کردن، از خود به خدا بودن، بیخود کجا بودن، با یک هدفی رفتن، از یک مکان (بیت المقدس) به لامکان رفتن، مشکات خدا دیدن، منهاج خدا رفتن، زجاجه چراست نور است، مشکات کجاست نور است، روغن به چه کار نور است، آتش به چه کار نور است، او تا به کجا نور است، معراج تو در نور است، راهی است که در آن نور است، آل رسول نور است، او یک سفری رفت، این سفر هم او رفت، دیگر سفر هم او رفت، تا دو کمان کمتر او رفت، در نور، خدا دیدند، بی نور کجا دیدند، آورده به ما نور است، آلاله به او نور است، مصباح مصباح بر او نور است، مقدار زمان نور است، بین دو نماز، نور است، بین دو نگاه نور است، دیدند ندیدند نور است، مشکات چقدر نور است، زجاجه چقدر نور است، معراج نبی است نور است، احسان نبی است نور است، تا کی چقدر نور است، تا روز ابد نور است، بعد ابد نور است، نورین همین نور است، اصحاب یمین نور است، اصحاب یقین نور است، اخبار عظیم نور است، افراد فهیم نور است، شرقی به شرف نور است، غربی به شعف نور است، القاب خدا نور است، اوصاف خدا نور است، یکتا سفری رفتند، نوری به کجا دیدن، در پشت حباب دیدند، در پشت حباب دیدند، از پشت چراغ دیدند، نور است علی نور است. والله خدا نور است، بالله خدا نور است، از نور خدا نور است.

اما کدام نور؟ در کدام افق؟ و کدامین وقت صبا و صهبا؟یک نور است در شبکه است، یک نور است در شبکیه است. یک نور است در زجاجیه است. یک نور است در الهیه است. یک نور است در مکاشفه است. یک نور است در محاسبه است. یک نور است در مصاحبه است. یک نور است در مراقبه است. یک نور است در مذاکره است. معراج نبی از نور مذاکره است. این مکتب نرفته همیشه در معارفه است. صَلِّ عَلَی مُحَمَّد یک مراوده است. بر این نوشته آرام و قرار نداشتم. خودم بهترین حظ را بردم. زیرا معراج نبی را دیدم. مسیر رفتن به معراج را دیدم. باز بعد از نماز امروز صبح به سروده زیر رسیدم. آنچه در تاریکی نوشتم و آنچه ساعت ۹ صبح تایپ کردم متفاوت بود که امر غریبی نیست. روال همیشگی است.

به تو عالم به تو پهنای زمین دادند

به تو معراج زمین را دادند

گل سرخ محمدی دادند

به فراز هم بروی دادند

به فروغ هم بروی دادند

دادمان است دادند

بامداد است دادند

الفاظ سخن را دادند

انوار نهان را دادند

تا تو معنی بکنی دادند

تا تو برگردی و دانی دادند

لب شیرین سخنی دادند

انجم و لیل و نهاری دادند

مفتخر نام تو است دادند

محترم راه تو است دادند

به کدام زر بفروشم دادند

به کدام دولت دیگر بدهند دادند

به تو ترکیب طلائی دادند

به تو ادیان الهی دادند

سفر از نور خوش است دادند

سفر دیگر تو دادند

به خرابات مغان می رفتم گفتند

که تو را نور چراغی دادند

روزنه نور خدا بود دادند

روضه رضوان بود دادند

گنبد سبز تو را هم دادند

موخره آخر:

بیش از دو هفته است روی این متن کار می کنم. هر بخش آن از چندین بخش دیگر تشکیل شده است. خدا می داند چقدر برای تهیه این متن سنگین زحمت کشیدم. در حد بضاعت این قلم و یافته های روزانه و شبانه خود آن را برای انتشار آماده کردم. عجیب است این کار مصادف شد با شب میلاد حضرت علی (ع). اما من هدیه روز پدر را در خواب امروز صبح قبل از بیدار شدن برای نماز از حضرت رسول اکرم(ص) گرفتم. خوشبختانه همه خواب به یادم ماند و از ترس اینکه بخوابم و بخشی از یادم برود کل خواب را روی کاغذ نوشتم.

اجمالا در یک مجلس نسبتا بزرگ، مردانی در چهار طرف اطاق نشسته بودند و مشغول صحبت بودند. یکدفعه مرحوم پیدا آمد. یک پیراهن مردانه بلند عربی (ثوب/قمیص/دشداشه) در دست داشت. گفت یک نفر این را بگیرد و در کف سالن پهن کند. منظورش از یک نفر من بودم. نمی خواست مرا مستقیم مورد خطاب قرار بدهد. من پیراهن را از دست او گرفتم و در کف سالن پهن کردم و با دست قسمت های تا شده را با دست صاف کردم. رنگ لباس متمایل به صورتی کمرنگ بود. کوتاه تر از پیراهن های فعلی اعراب بود. کمی پائین تر از زانو. دو طرف پائین لباس چاک داشت. نه اطو داشت و نه بی اطو بود. همه حاضرین از کودک تا بزرگ به حالت ایستاده دور تا دور این لباس مبارک حلقه زده بودند. سمت من قسمت دامن لباس بود. از شوق زیاد بر زمین افتادم و لباس مبارک و مطهر را بوسه زدم. سایرین هم به تقلید از من گوشه های نزدیک به محل ایستادن خود را بوسیدند.

از خداوند بزرگ و رسول بزرگوار او برای این پاداش ممنونم. از خدا برای همه مسلمانان جهان آرزوی توفیق دارم. برای ایران عزت بزرگ می خواهم. مردان در رکاب پیامبر (ص) می خواهم. برای دو دخترم که یکی هم در این خواب به من حرف عجیبی زد آرزوی خوشبختی می کنم. خدا کند ایران در این عصر به جائی برسد.

دیگر نوشته های من در مورد معراج در همین سایت:

-دو قطره اشک برای فوت نبی

-راعِنا – أَنْظُرْنا

-عید غدیر: دوست الغدیرم

-مصطفی ای مصطفی من تو را باور کنم